نعمت در پرده غيبت

نيكو ديالمه

اشاره‌

پرسش‌ دربارهِ‌ فايدهِ‌ امام‌ غايب، نتيجهِ‌ برداشتي‌ خاص‌ از مفهوم‌ غيبت‌ است.

اصلاح‌ اين‌ برداشت‌ از آن جا كه، با درك‌ چگونگي‌ بهره‌مندي‌ از وجود حجت‌ الهي‌ مرتبط‌ است، از ضرورت‌هاي‌ عصر حاضر به‌ شمار مي‌رود.

در سايهِ‌ توجه‌ به‌ فايده‌هاي‌ عظيم‌ <بود> و <نمود عملي‌ امامت> مي‌توان‌ خود را همواره‌ در پيشگاه‌ امام‌ عصر(عج) حاضر دانست‌ و با درك‌ نعمت‌ وجودي‌ او در راستاي‌ انتظار ظهور، به‌ اجر مجالست‌ و معيت‌ با امام(عج) دست‌ يافت.

مقالهِ‌ حاضر، تلاشي‌ است‌ براي‌ تبيين‌ اين‌ مفاهيم، باشد كه‌ در پيشگاه‌ آن‌ وجود مقدّس‌ پذيرفته‌ گردد.

نعمت‌ در پردهِ‌ غيبت‌

اعتقاد به‌ وجود دوازده‌ امام‌ معصوم، پس‌ از رسول‌ اكرم(ص)، از اعتقادات‌ پايه‌اي‌ و وجه‌ تمايز انديشهِ‌ شيعه‌ است. فرزندان‌ اين‌ مكتب‌ از كودكي؛ زماني‌ كه‌ اسامي‌ ائمه(ع) و تاريخ‌ امامت‌ را ياد مي‌گيرند، با مفهوم‌ غيبت‌ دوازدهمين‌ ايشان‌ آشنا مي‌شوند.

اين‌ كه‌ <فرزند امام‌ يازدهم(ع) به‌ دنيا آمده‌ و طي‌ حوادثي‌ پس‌ از شهادت‌ پدر، از ديدگان‌ پنهان‌ شده‌ و تاكنون‌ نيز در پردهِ‌ غيبت‌ است‌ و روزي‌ ظاهر خواهد شد...>

اين، تقريباً خلاصهِ‌ معلوماتي‌ است‌ كه‌ بيش‌تر افراد در اين‌ زمينه‌ در اختيار دارند!

ولي‌ از همان‌ آغاز، پرسشي‌ اساسي‌ نيز در اذهان‌ جاي‌ مي‌گيرد كه: وجود امامي‌ كه‌ بر حياتش‌ اصرار مي‌ورزيم، از او سخن‌ مي‌گوييم، هر سال‌ تولدش‌ را جشن‌ مي‌گيريم‌ و... اما غايب‌ است، چه‌ فايده‌اي‌ دارد؟ و چنين‌ امامي‌ چه‌ نقش‌ و اثري‌ در زندگي‌ ما، مي‌تواند داشته‌ باشد؟

اين‌ سؤ‌ال، زماني كه‌ مجال‌ مطرح‌ شدن‌ مي‌يابد علي‌ رغم‌ اهميّت‌ و محوريت‌ موضوع‌ آن‌ در حوزهِ‌ اعتقادات، غالباً با نگاه‌هاي‌ متعجب‌ روبرو شده‌ و پرسش‌ از بديهيات‌ تلقي‌ مي‌گردد.

بازگو كردن‌ حوادث‌ متعددي‌ چون‌ <داستان‌ تشنهِ‌ در راه‌ مانده‌اي‌ كه‌ سيراب‌ شده...، بيماري‌ كه‌ شفا يافته...، مضطري‌ كه‌ اجابت‌ شده...، گم‌ شده‌اي‌ كه‌ به‌ مقصد رسيده‌ و...> تلاشي‌ است‌ تا اين‌ بديهي‌ بودن‌ قطعي‌ تلقي‌ شود.

اما به‌ راستي، فايد هِ‌ وجود امام، در عصر غيبت، تنها همين‌ امدادهاي‌ به‌ ظاهر گاه‌ به‌ گاه‌ است؟

مي‌توان‌ گفت، كه‌ ريشهِ‌ اصلي‌ اين‌ پرسش‌ به‌ درك‌ اوليهِ‌ ما از مفهوم‌ <غيبت> باز مي‌گردد؛ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ مروري‌ دوباره‌ بر معناي‌ صحيح‌ اين‌ واژه، راه‌گشاي‌ ما، در رسيدن‌ به‌ پاسخ‌ صحيح‌ خواهد بود.

واژهِ‌ <غيبت> معمولاً در عرف‌ عام‌ در برابر <حضور> به‌ كار مي‌رود و كلمهِ‌ <غايب> در برابر <حاضر>. بنابراين، هرگاه‌ گفته‌ مي‌شود كسي‌ غايب‌ است، در عرف‌ يعني‌ <حاضر نيست>.

بر پايهِ‌ اين‌ معنا. بسياري‌ ميان‌ غايب‌ بودن‌ امام‌ دوازدهم‌ و ظهور ديگر امامان، تفاوت‌ جدّي‌ قائل‌ مي‌شوند و غيبت‌ را عدم‌ حضور تلقي‌ مي‌كنند و شايد از همين‌ جاست‌ كه‌ به‌ نتايج‌ متفاوتي‌ هم‌ در اين‌ زمينه‌ مي‌رسند.

برخي‌ گمان‌ مي‌كنند، حاصل‌ غيبت‌ الزاماً تحير و سرگرداني‌ بشر است. گروهي‌ آن‌ را اساساً برابر با عدم‌ امكان‌ فهم‌ صحيح‌ دين‌ مي‌دانند كه‌ براي‌ دسترسي‌ به‌ اين‌ فهم، چاره‌اي‌ جز انتظار نيست.

بعضي، غيبت‌ را محروميت‌ از فيض‌ مجالست‌ با امام‌ و بهره‌ بردن‌ از محضرش‌ تلقي‌ مي‌كنند كه‌ تنها مي‌توان‌ بر آن‌ افسوس‌ خورد و گروهي‌ نيز غيبت‌ را مانع‌ كسب‌ اجر و مجاهده‌ در ركاب‌ امام‌ دانسته‌اند.

اما نگاهي‌ به‌ سير تاريخ‌ امامت‌ روشن‌ مي‌كند كه‌ بسياري‌ از اين‌ امور كه‌ حاصل‌ غيبت‌ دانسته‌ شده، در زمان‌ ائمه‌ گذشته‌ نيز اتفاق‌ افتاده‌ است.

آيا اين‌ گروهي‌ از مسلمانان‌ در كنار علي(ع) نبودند كه‌ در جنگ‌ جمل، با وجود شنيدن‌ آن‌ همه‌ سفارش‌هاي‌ پيامبر(ص) دربارهِ‌ حضرت، باز هم‌ در شناخت‌ حق‌ به‌ تحيرو سرگرداني‌ دچار شدند و با ديدن‌ طلحه‌ و زبير - دو صحابي‌ بزرگ‌ - در برابر سپاه‌ اميرالمؤ‌منين‌ گرفتار ترديد و سستي‌ گشتند؟

آيا خيل‌ عظيم‌ مسلمانان‌ نبودند كه‌ با وجود و ظهور امام‌ حسين(ع) در ميانشان، به‌ دليل‌ نداشتن‌ فهم‌ صحيح‌ دين، او را تنها گذاشتند و جز اندكي‌ در ركاب‌ امام‌ باقي‌ نماندند؟

زماني‌ كه‌ امام‌ زين‌ العابدين(ع) معارف‌ دين‌ را در قالب‌ دعا به‌ گوش‌ مردم‌ مي‌رساند، چه‌ كساني‌ طالب‌ به‌ دست‌ آوردن‌ فيض‌ هم‌ نشيني‌ با امام‌ بودند؟

در سال‌هاي‌ طولاني‌ كه‌ دستگاه‌ خلافت، امام‌ موسي‌ بن‌ جعفر(ع) را از زنداني‌ به‌ زندان‌ ديگر منتقل‌ مي‌كرد، جامعهِ‌ محروم‌ از ديدار امام، چه‌ واكنشي‌ نشان‌ داد؟

و آيا در همان‌ زمان‌ كه‌ امام‌ صادق(ع) مفاهيم‌ صحيح‌ اسلام‌ را بازگو مي‌كرد، گروهي‌ پيروي‌ از خطوط‌ منحرف‌ فكري‌ را برنگزيده‌ بودند؟

اگر از اين‌ زاويه‌ بنگريم، همهِ‌ آن‌ چه‌ را كه‌ به‌ عنوان‌ نتايج‌ غبيت‌ شمرده‌ شده‌ بود، در زمان‌ ظهور ائمه‌ نيز مشاهده‌ مي‌كنيم.

در واقع، حقايق‌ تاريخي‌ كه‌ در ده‌ها نمونه‌ از تحير و سرگرداني، بهره‌ نگرفتن‌ از امام، برداشت‌هاي‌ نادرست‌ از دين‌ و حتي‌ كار شكني‌ و مبارزه‌ با امام‌ را گزارش‌ مي‌كند، نشانگر آن‌ است‌ كه‌ اين‌ حوادث‌ الزاماً حاصل‌ از غيبت‌ نمي‌باشد.

از سوي‌ ديگر شواهدي‌ در قرآن، تاريخ‌ و روايات، بر آن‌ دلالت‌ دارد كه‌ در شرايطي‌ كه‌ غيبت‌ ناميده‌ مي‌شود، امكان‌ بهره‌گيري‌ از بركات‌ و منافع‌ وجود حجت‌ الهي‌ و استفاده‌ از او ممكن‌ و چه‌ بسا قطعي‌ است.

براي‌ نمونه‌ آن‌ جا كه‌ قرآن، داستان‌ حضرت‌ يوسف(ع) را نقل‌ مي‌كند مي‌بينيم‌ كه‌ در مقطعي‌ از زمان، آن‌ حضرت‌ به‌ طور ناشناس‌ با مردم‌ زندگي‌ مي‌كرد و مشكلات‌ جامعه‌ را برطرف‌ مي‌نمود، از تعبير خواب‌ پادشاهي‌ كه‌ او را به‌ زندان‌ انداخته، تا برنامه‌ريزي‌ اقتصادي‌ براي‌ تأ‌مين‌ ارزاق... حتي‌ زماني‌ كه‌ بر مسند قدرت‌ بود، با برادرانش‌ كه‌ به‌ او ستم‌ كرده‌ بودند، به‌ نرمي‌ سخن‌ مي‌گفت، نيازشان‌ را برآورده‌ مي‌كرد و آن‌ها را مورد محبّت‌ خود قرار مي‌داد... تا زماني‌ كه‌ خداوند به‌ او اجازه‌ داد كه‌ خود را معرفي‌ كند.

ناشناخته‌ بودن‌ حضرت‌ در اين‌ مدت، هرگز مانع‌ بهره‌ بردن‌ مردم‌ از بركات‌ وجودش‌ نگرديد.

امام‌ صادق(ع) دربارهِ‌ امام‌ دوازدهم‌ مي‌فرمايد: اين‌ امت‌ چرا باور ندارد كه‌ خداوند عزوجل‌ با حجت‌ خود همان‌ كند كه‌ با يوسف‌ كرد؟ كه‌ در بازارهايشان‌ آمد و شد كند و بر زير اندازهايشان‌ گام‌ نهد؛ در حالي‌ كه‌ او را نمي‌شناسند... تا زماني‌ كه‌ خداوند اذن‌ دهد و خود را به‌ ايشان‌ بشناساند؛ چنان‌ كه‌ به‌ يوسف‌ اجازه‌ داد...1

بنابراين، بركات‌ وجود حجت‌ الهي‌ در هر حال‌ به‌ مردم‌ مي‌رسد. چه‌ مانند زمان‌ ائمه(ع) حاضر باشند و شناخته، چه‌ هم‌ چون‌ حضرت‌ يوسف(ع) حاضر و ناشناخته...

لذا شايسته‌ است‌ در سؤ‌ال‌ اوليه، تغييري‌ ايجاد كنيم‌ و بگوييم: <فايدهِ‌ امامي‌ كه‌ او را به‌ چهره‌ نمي‌شناسيم، براي‌ ما چيست؟>

با تغيير سؤ‌ال، آن‌ چه‌ به‌ ذهن‌ متبادر مي‌شود، آن‌ است‌ كه، اگر وجودي‌ داراي‌ بهره‌ و بركاتي‌ باشد، نشر آن‌ بركات‌ الزاماً به‌ شناخت‌ چهرهِ‌ آن‌ فرد وابسته‌ نيست. و چون‌ پرسش‌ از فايدهِ‌ امامي‌ كه‌ او را به‌ چهره‌ نمي‌شناسيم‌ در حقيقت‌ سؤ‌ال‌ از فايدهِ‌ <امام> است، پاسخ‌ آن‌ را نيز در بركات‌ و فوايد وجودي‌ <امامت> در جهان‌ هستي‌ بايد جست‌ و جو كرد.

باكنكاشي‌ در متون‌ روايات‌ مي‌توان‌ اين‌ فوايد را به‌ دو دسته‌ تقسيم‌ نمود:

1) فوايدي‌ كه‌ به‌ نفس‌ وجود امام‌ برمي‌ گردد؛

2) فوايدي‌ كه‌ حاصل‌ رفتارها و عملكرد امام‌ مي‌باشد.

گرچه‌ به‌ سختي‌ مي‌توان‌ رفتارهاي‌ يك‌ شخصيت‌ را از وجود او جدا نمود، امّا مي‌توان‌ بركاتي‌ براي‌ او تصور كرد كه‌ تنها، حاصل‌ وجود اوست، و فوايدي‌ كه‌ اثر انجام‌ وظايف‌ و عملكرد آن‌ فرد مي‌باشد.

دربارهِ‌ امام‌ نيز، چنين‌ است: فوايدي‌ حاصل‌ <بود> امام‌ است‌ و فوايدي‌ حاصل‌ به‌ مرحله‌ عمل‌ در آمدن‌ يا <نمود امامت> امام.

در واقع‌ دستهِ‌ نخست، از جمله‌ سنت‌هاي‌ الهي‌ يا قوانيني‌ هستند كه‌ خداوند متعال‌ در عالم‌ قرار داده‌ و قرآن‌ و روايات‌ از آن‌ سخن‌ گفته‌اند2؛ اموري‌ كه‌ فاعل‌ آن‌ خداوند است، امّا براساس‌ حكمت‌ الهي‌ از طرق‌ و مجاري‌ خاصي‌ اجرا مي‌گردد.

آن‌ دسته‌ از سنت‌هاي‌ الهي، كه‌ از كانال‌ وجودي‌ امام‌ جاري‌ مي‌شود، همان‌ چيزي‌ است‌ كه، آن‌ را فوايد <بود> امام‌ مي‌ناميم. مهم‌ترين‌ اين‌ فوايد، <اصل‌ بر پايي‌ عالم، و بقا و استمرار خلقت‌ به‌ سبب‌ وجود امام‌ و حجت‌ الهي> است.

همان‌ طور كه‌ پا بر جايي‌ هر خيمه‌اي‌ به‌ ستون‌ و محور آن‌ وابسته‌ است‌ و استمرار برپايي‌ و بقاي آن‌ نيز منوط‌ به‌ استواري‌ همان‌ ستون‌ مي‌باشد، عمود خيمهِ‌ عالم‌ هستي‌ نيز، وجود حجت‌ الهي‌ است‌؛ چنان‌ كه‌ در روايات‌ متعددي‌ آمده‌ است: لوبقيت‌ الارض‌ يوماً بغير امام‌ لساخت.3

جعلهم‌ الله‌ اركان‌ الا‌رض‌ ان‌ تميد بأ‌هلها... .4

عالم، تا زماني‌ برپاست‌ كه‌ حجت‌ الهي‌ در روي‌ زمين‌ باقي‌ باشد.

امّا عمود يك‌ خيمه، ممكن‌ است، ستون‌ آشكاري‌ در ميان‌ آن‌ باشد، كه‌ هر كس‌ وارد مي‌شود بلافاصله‌ آن‌ را ببيند و جايگاهش‌ را بشناسد و يا از نوع‌ ديگري‌ تعبيه‌ گردد كه‌ به‌ راحتي‌ قابل‌ روِ‌يت‌ نيست. در هر دو حال، واقعيت‌ وجودي‌ خيمه، وابسته‌ به‌ همان‌ ستون‌ است؛ چه‌ آشكار باشد چه‌ پنهان. در عالم‌ خلقت‌ نيز، هر چند ممكن‌ است‌ كه‌ مردم‌ در شرايطي‌ امام‌ را نشناسند، ولي‌ بدون‌ وجود امام‌ ارادهِ‌ خداوند بر وجود و بقاي‌ جهان‌ تحقق‌ نمي‌گيرد.

از امام‌ رضا(ع) پرسيدند: آيا زمين‌ به‌ غير امام‌ باقي‌ مي‌ماند؟ فرمود: خير، باقي‌ نمي‌ماند، در اين‌ صورت‌ فرو مي‌ريزد.5 بر اين‌ اساس، بر پايي‌ عالم‌ و حيات‌ خود ما و استفاده‌ از بركات‌ عالم، مهم‌ترين‌ اثر وجودي‌ و فايده‌اي‌ است‌ كه‌ با بودن‌ آن‌ حضرت‌ بر ما و جهان‌ خلقت‌ جاري‌ است‌ و اين‌ سنت‌ و قانون‌ الهي‌ تغييرناپذير مي‌باشد.

دومين‌ فايدهِ‌ <بود> امام، بقا و قوام‌ دين‌ است. در روايات‌ متعدّدي‌ آمده‌ است‌ كه‌ پيامبر(ص) فرمود: لايزال‌ هذا الدين‌ قائماً حتي‌ يكون‌ عليكم‌ اثني‌ عشر خليفه`.6

بر پايهِ‌ اين‌ كلام، قوام‌ و استواري‌ دين‌ به‌ وجود دوازده‌ نفر جانشين‌ پيامبر است‌ كه‌ چون‌ عدد آنان‌ در روايت‌ معين‌ شده، پس‌ از يازدهمين‌ ايشان، پايداري‌ دين‌ به‌ وجود آخرين‌ امام‌ خواهد بود.

حضرت‌ امير(ع) در كلامي، وجود امام‌ ظاهر يا غايب‌ را در هر زمان، رمز عدم‌ بطلان‌ حجت‌ها و بيّنات‌ الهي‌ مي‌داند:

اللهم‌ بلي، لاتخلو الارض‌ من‌ قائم‌ لله‌ بحججه‌ امّا ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل‌ حجج‌ الله‌ و بيّناته.7

بنابراين، وجود امام‌ ضامن‌ حفظ‌ و سلامت‌ دين‌ براي‌ بشريت‌ است‌ و با اين‌ شرط‌ هرگز تعاليم‌ اسلام، حتي‌ در سخت‌ترين‌ شرايط‌ از بين‌ نمي‌رود. به‌ عبارت‌ ديگر، دين‌داري‌ و عبادت‌ همهِ‌ هدايت‌ شدگان‌ و راه‌ يافتگان‌ به‌ حق‌ در كرهِ‌ خاكي، مديون‌ و وابسته‌ به‌ امام‌ است.

سومين‌ فايده: در بسياري‌ از روايات، امام‌ واسطهِ‌ رسيدن‌ فيض‌ الهي‌ به‌ بشريت‌ معرفي‌ شده‌ است؛ يعني‌ آن‌چه‌ از بركات، نعمت‌ها، رحمت‌ و لطف‌ خداوند بر عالم‌ نازل‌ مي‌گردد، به‌ واسطه‌ امام‌ و از كانال‌ وجودي‌ او است.

اين‌ مفهوم‌ اساسي‌ بارها در سخنان‌ ائمه(ع) تكرار شده‌ است. امام‌ سجاد(ع) مي‌فرمايد: خداوند به‌ واسطهِ‌ ما رحمت‌ را منتشر مي‌سازد و به‌ ما باران‌ مي‌فرستد و بركات‌ را از زمين‌ بيرون‌ مي‌آورد.

و امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد:

بنا اثمرت‌ الاشجار و ا‌يعنت‌ الثمار وجرت‌ الا‌نهار و ينزل‌ الغيث.

گويا طبيعت‌ نظام‌ خلقت، داراي‌ مراتبي‌ همانند هرم‌ است‌ كه‌ در را‌س‌ آن، وجود حجت‌ الهي‌ است، بركات‌ و فيض‌ و رحمت‌ پروردگار، نخست، بر آن‌ قُله‌ نازل‌ شده‌ و سپس‌ از آن‌ جا بر همهِ‌ جوانب، تا قاعدهِ‌ هرم‌ سرازير مي‌گردد. موسي‌ بن‌ جعفر(ع) مي‌فرمايد:

... ما من‌ ملك‌ يهبطه‌ الله‌ في‌ امر لما يهبطه‌ له‌ الا بدا‌ بالامام‌ فعرض‌ ذلك‌ عليه... .8

هيچ‌ فرشته‌اي‌ را خداوند براي‌ امري‌ فرو نمي‌فرستد مگر اين‌كه‌ از امام‌ آغاز كرده‌ و آن‌ امر را بر او عرضه‌ مي‌دارد.

چهارمين‌ فايده‌ وجود حجت‌ الهي، مسئلهِ‌ رفع‌ عذاب‌ و امان‌ اهل‌ زمين‌ مي‌باشد. يكي‌ از سنت‌هاي‌ الهي‌ آن‌ است‌ كه‌ وجود يك‌ فرد مؤ‌من‌ و صالح‌ در يك‌ جمع، باعث‌ دور كردن‌ عذاب‌ و حفظ‌ همهِ‌ آن‌ جمع‌ مي‌گردد. جابربن‌ عبدالله‌ از پيامبر(ص) نقل‌ مي‌كند:

خداوند به‌ واسطهِ‌ صلاح‌ فرد مسلماني، فرزندان‌ و فرزندان‌ فرزندان‌ و اهل‌ خانه‌ و خانه‌هاي‌ اطرافش‌ را نگه‌ مي‌دارد و همهِ‌ آنان‌ در پناه‌ خداوندند تا زماني‌ كه‌ او در ميان‌ ايشان‌ است.9

گويا، صرف‌نظر از شايستگي‌ و استحقاق‌ مردم، قانوني‌ در جهان‌ حكم‌فرماست، كه‌ اساس‌ آن، اثر وضعي‌ ايمان‌ و عمل‌ صالح‌ مي‌باشد و طبق‌ اين‌ قانون، حضور يك‌ انسان‌ صالح‌ موجب‌ رفع‌ گرفتاري‌ها و بلايا مي‌گردد.

امام‌ صادق(ع) در ذيل‌ آيه‌ 74 سورهِ‌ هود )يجادلنا في قوم لوط(كه‌ به‌ گفت‌ و گوي‌ حضرت ابراهيم(ع) با فرشتگان‌ اشاره‌ دارد، مي‌فرمايد:

زماني‌ كه‌ فرشتگان‌ بر ابراهيم(ع) وارد شدند و مأ‌موريت‌ خود را براي‌ عذاب‌ قوم‌ لوط‌ باز گفتند، حضرت‌ ابراهيم‌ به‌ آنان‌ فرمود:... اگر در اين‌ قوم‌ يك‌ مؤ‌من‌ باشد، آيا آنان‌ را عذاب‌ مي‌كنيد؟ گفتند: نه. حضرت‌ فرمود: پس‌ لوط‌ در ميان‌ آنان‌ است. فرشتگان‌ پاسخ‌ دادند: ما به‌ كساني‌ كه‌ در ميان‌ آن‌ قوم‌ هستند آگاه‌تريم، البته‌ لوط‌ و خانواده‌اش، غير از زنش‌ را نجات‌ خواهيم‌ داد.10

اين‌ معنا، در امت‌ پيامبر خاتم(ص)، در سطح‌ بسيار وسيعش، در گسترهِ‌ زماني‌ و مكاني، با وجود دائمي‌ امام‌ در بين‌ ايشان‌ جاري‌ است.

روايات‌ معصومين(ع) مؤ‌يد اين‌ است‌ كه‌ به‌ بركت‌ وجود حضرت، بسياري‌ از عذاب‌ها از جامعه‌ بشري‌ رفع‌ مي‌گردد.

از امام‌ باقر(ع) سؤ‌ال‌ شد: <ا‌بالناس‌ حاجه` الي‌ الامام؟> در پاسخ‌ فرمود: <ا‌جل‌ ليرفع‌ العذاب‌ عن‌ اهل‌ الارض>، سپس‌ به‌ آيه‌ قرآني‌ استشهاد نمود كه‌ پيامبر اسلام(ص) را مخاطب‌ قرار داده‌ و حضرت‌ را عامل‌ رفع‌ عذاب‌ از امّت‌ معرفي‌ مي‌كند: )و ما كان‌ الله‌ ليعذبهم‌ و انت‌ فيهم(.11

روايت‌ امام، از يك‌ سو اثر وجودي‌ ذكر شده‌ در آيه‌ را، به‌ ائمه‌ نيز تعميم‌ مي‌دهد و از سوي‌ ديگر با عبارت‌ <اهل‌ الارض>، امان‌ حاصل‌ از وجود حجت‌ الهي‌ را، شامل‌ همه‌ اهل‌ زمين، اعم‌ از مؤ‌من‌ و كافر مي‌داند.

چنان‌ كه‌ امام‌ صادق(ع) در حديث‌ ديگري‌ مي‌فرمايد: <لن‌ يزالو في‌ امان‌ ان‌ تسيح‌ بهم‌ الارض‌ مادمنا بين‌ ا‌ظهرهم>.12

دستهِ‌ دوم‌ از فوايد وجود امام، چنان‌ كه‌ اشاره‌ شد، حاصل‌ رفتارها و عملكرد امام‌ است. در اعتقاد شيعه‌ امام‌ غايب، غافل‌ از مردم‌ و جداي‌ از جامعه‌ نيست، بلكه‌ علي‌ رغم‌ ناشناخته‌ بودن‌ چهره، به‌ عنوان‌ حجت‌ در ميان‌ مردم‌ حاضر است‌ و به‌ حكم‌ امامت، وظايف‌ الهي‌ خود را انجام‌ مي‌دهد؛ هر چند جزئيات‌ و چگونگي‌ اين‌ رفتارها براي‌ مردم‌ روشن‌ نباشد. براساس‌ روايات‌ مي‌توان‌ مهم‌ترين‌ اثرات‌ وجودي‌ امام‌ در اين‌ حوزه‌ را به‌ شرح‌ زير بر شمرد:

عظيم‌ترين‌ فايده‌ وجودي‌ امام‌ كه‌ همان‌ وظيفهِ‌ اصلي‌ اوست، مسئله‌ <هدايت> مي‌باشد.

اين‌ مسئوليت‌ در زمان‌ همهِ‌ ائمه(ع) در را‌س‌ اهتمامات‌ ايشان‌ بوده‌ و هرگز متوقف‌ نشده‌ است‌ و لازمهِ‌ انجام‌ آن‌ نيز شناخت‌ چهرهِ‌ امام‌ و ارتباط‌ مستقيم‌ با او نبوده‌ است.

نقل‌ شده‌ كه‌ اسحاق‌ كندي، از فلاسفهِ‌ معروف‌ عرب، در عصر امام‌ حسن‌ عسكري(ع) كتابي‌ به‌ نام‌ تناقضات‌ قرآن‌ نوشت. امام‌ از طريق‌ يكي‌ از شاگردان‌ اسحاق‌ و با طرح‌ سؤ‌الاتي‌ او را متوجه‌ اشتباه‌هايش‌ مي‌نمايد. تا جايي‌ كه‌ او به‌ حقيقت‌ اعتراف‌ مي‌كند و با ندامت، كتابش‌ را مي‌سوزاند.13 به‌ اين‌ ترتيب‌ علي‌ رغم‌ فاصلهِ‌ مكاني‌ و بدون‌ ديدار با امام، از راهنمايي‌ حضرت‌ بهره‌مند مي‌گردد.

اين‌ حقيقت‌ تاريخي‌ نشان‌ مي‌دهد كه‌ گسترهِ‌ هدايت‌ ائمه(ع) به‌ كساني‌ كه‌ حتي‌ آن‌ها را نديده‌ يا نمي‌شناخته‌اند نيز، از طرق‌ وسايل‌ گوناگون‌ مي‌رسيده‌ است‌ و هيچ‌ مانعي‌ وجود ندارد كه‌ اين‌ امر در زمان‌ غيبت‌ نيز جريان‌ داشته‌ باشد.

چه‌ بسيار راه‌هاي‌ فهم‌ دين‌ و تمييز آن‌ از مسيرهاي‌ انحرافي‌ كه‌ به‌ واسطهِ‌ امام‌ گشوده‌ مي‌شود و چه‌ بسيار قلب‌هاي‌ آمادهِ‌ پذيرش‌ حق‌ و اذهان‌ جست‌ و جوگري‌ كه‌ با عنايت‌ امام‌ به‌ سر چشمه‌هاي‌ هدايت‌ متصل‌ مي‌گردند، هر چند كه‌ خود منشأ اين‌ فيض‌ را ندانند و نيابند.

در واقع‌ هدايت‌ انسان‌ها، شغل‌ و وظيفه‌اي‌ نيست‌ كه‌ امام‌ گاه‌گاهي‌ به‌ آن‌ بپردازد، بلكه‌ فلسفهِ‌ وجودي‌ و لازمهِ‌ امامت‌ اوست. همان‌ گونه‌ كه‌ هر مادري‌ به‌ حكم‌ محبت‌ها و مجموعه‌ فداكاري‌هايي‌ كه‌ براي‌ فرزندش‌ انجام‌ مي‌دهد، <مادر> ناميده‌ مي‌شود و معناي‌ مادري‌ در همان‌ رفتارها نهفته‌ است.

به‌ طوري‌ كه‌ بدون‌ آن‌ مجموعه، سمت‌ مادري‌ بي‌معناست، صفت‌ <هادي> بودن‌ براي‌ امام‌ نيز به‌ همين‌ گونه‌ است‌ ؛ لذا در زيارات‌ خطاب‌ به‌ ايشان‌ مي‌گوييم:<السّلام‌ عليك‌ يا نورالله‌ الذي‌ يهتدي‌ به‌ المهتدون.>14

دومين‌ فايده‌ حاصل‌ از عملكردهاي‌ امام، مسئله‌ رفع‌ مشكلات‌ و گرفتاري‌هاي‌ جامعه‌ بشري‌ است. در سيرهِ‌ ائمه‌ گذشته، همواره‌ امام‌ را در كنار مردم‌ و ياور و حامي‌ آنان‌ در سختي‌ها و مصايب‌ مي‌بينيم.

اداي‌ دين‌ قرض‌ داران، شفاي‌ بيماران، رفع‌ نيازهاي‌ نيازمندان... همه‌ را امام‌ به‌ حكم‌ امامت‌ انجام‌ مي‌داده‌ است‌ و تحقق‌ اين‌ امور هيچ‌ گاه‌ مشروط‌ به‌ شناخته‌ شدن‌ حجت‌ الهي‌ نبوده‌ است، فقرايي‌ كه‌ شبانه‌ از امام‌ سجاد(ع) طعام‌ دريافت‌ مي‌كردند، به‌ دليل‌ پوشيده‌ بودن‌ چهرهِ‌ امام‌ او را نمي‌شناختند و بسياري‌ از يتيمان‌ كوفه‌ پس‌ از شهادت‌ علي(ع) دانستند كه‌ چه‌ كسي‌ هر شب‌ به‌ ديدارشان‌ مي‌رفته‌ است. آياتي‌ از قرآن‌ كريم‌ در سيرهِ‌ حجت‌هاي‌ پيشين‌ نيز گواه‌ اين‌ معنا است.

در داستان‌ حضرت‌ خضر(ع) در سورهِ‌ كهف15 سخن‌ از كارهايي‌ است‌ كه‌ آن‌ ولي‌ خدا در حالي‌ كه‌ مردم‌ او را نمي‌شناختند، براي‌ حل‌ مشكلات‌ آنان‌ انجام‌ مي‌دهد.

بنابراين، در زمان‌ غيبت‌ نيز، امام‌ جدا از مشكلات، گرفتاري‌ها و رنج‌ و اندوه‌ مردم‌ نيست‌ و نشناختن‌ حضرت‌ به‌ چهره، مانع‌ از بهره‌ مندي‌ مردم‌ از كمك‌هاي‌ ايشان‌ نمي‌گردد. به‌ همين‌ دليل‌ است‌ كه‌ در زيارت‌ جامعه‌ كبيره‌ خطاب‌ به‌ همه‌ ائمه(ع) مي‌گوييم:<بكم‌ ينفسّ الهم‌ و يكشف‌ الضر... و فرّج‌ عنّا غمرات‌ الكروب>.

سومين‌ فايده‌ از اين‌ دسته، دعاي‌ امام‌ است. مطابق‌ روايات‌ متعدد، اعمال‌ انسان‌ها دائماً، به‌ حجت‌ الهي‌ در هر عصر عرضه‌ مي‌شود و هرگز آن‌ امام‌ از وضعيت‌ مردم‌ غافل‌ نيست، بلكه‌ به‌ حكم‌ مسئوليتش‌ نسبت‌ به‌ اين‌ اعمال‌ نگران‌ است.

علي(ع) مي‌فرمايد: <هيچ‌ مؤ‌مني‌ نيست‌ كه‌ اندوهگين‌ شود؛ مگر آن‌ كه‌ به‌ جهت‌ اندوه‌ او اندوهگين‌ مي‌شويم‌ و دعايي‌ نكند مگر اين‌ كه‌ براي‌ او آمين‌ مي‌گوييم‌ و ساكت‌ نماند مگر آن‌ كه‌ برايش‌ دعا مي‌كنيم>.

بنابراين، دعاي‌ امام‌ همواره‌ و در هر حال‌ شامل‌ حال‌ افراد مي‌گردد.

نقل‌ شده‌ است‌ كه‌ همسايه‌ امام‌ رضا(ع) روزي‌ خدمت‌ امام‌ رسيده‌ و عرض‌ كرده: از شما مي‌خواهم‌ كه‌ براي‌ من‌ و خانواده‌ام‌ دعا كنيد. حضرت‌ فرمودند: <آيا من‌ اين‌ كار را انجام‌ نمي‌دهم؟ همانا اعمال‌ شما در هر صبح‌ و شام‌ بر ما عرضه‌ مي‌شود>.16 و چون‌ سؤ‌ال‌ كننده‌ از اين‌ پاسخ‌ متعجب‌ شد، امام‌ به‌ آيه‌ قرآن‌ استشهاد فرمود:

قل‌ اعملوا فسيري‌ الله‌ عملكم‌ و رسوله‌ و المؤ‌منون.(17)

از پاسخ‌ امام‌ رضا(ع) چنين‌ بر مي‌آيد كه‌ دعا براي‌ مردم‌ از سوي‌ امام، امري‌ هميشگي‌ و حتمي‌ تلقي‌ شده‌ و در ارتباط‌ مستقيم‌ با عرضهِ‌ اعمال‌ آن‌ هاست. روشن‌ است‌ كه‌ اين‌ اثر وجودي‌ وابسته‌ به‌ ديدن‌ چهرهِ‌ حجت‌ الهي‌ نيست‌ و در عصر غيبت‌ نيز مي‌تواند جريان‌ داشته‌ باشد.

از آن‌ چه‌ به‌ اجمال‌ از مجموعهِ‌ دو دسته‌ فوايد حاصل‌ از <بود> و <نمود عملي> امامت‌ بر شمرديم، (كه‌ يقيناً محدود به‌ موارد ياد شده‌ نيست)، چنين‌ برمي‌ آيد كه‌ وجود امام‌ معصوم‌ در هر زمان، به‌ حكم‌ جايگاهش، منشأ فوايد و بركات‌ بسياري‌ است.

از سويي، به‌ لحاظ‌ ماهيت‌ وجودي‌اش، عامل‌ حفظ‌ و بقاي‌ عالم‌ خلقت، بر پايي‌ دين، واسطه‌ رسيدن‌ رحمت‌ و فيض‌ الهي‌ بر مردم‌ و مايهِ‌ امان‌ اهل‌ زمين‌ است.

از سوي‌ ديگر براساس‌ مسئوليتي‌ كه‌ بر عهده‌ دارد، در هدايت‌ مردم‌ تلاش‌ مي‌كند، از وضعيت‌ و اعمال‌ آنان‌ آگاهي‌ كامل‌ دارد و براي‌ رفع‌ گرفتاري‌ و مشكلات‌ مادي‌ و معنوي‌ ايشان، قيام‌ كرده‌ و دعا مي‌نمايد.

لذا امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد: <نحن‌ اهل‌ البيت، النعيم‌ الذي‌ انعم‌ الله‌ بنا علي‌ العباد... و هي‌ النعمه` التي‌ لاتنقطع>18 و چنان‌ كه‌ بيان‌ داشتيم‌ براي‌ بهره‌ بردن‌ از اين‌ نعمت، تفاوتي‌ ميان‌ امام‌ ظاهر در بين‌ مردم‌ و امام‌ حاضر، اما ناشناخته‌ وجود ندارد.

به‌ اين‌ ترتيب، پرسش‌ از فايدهِ‌ امام‌ غايب، با اصلاح‌ مفهوم‌ غيبت‌ در اذهان‌ و بررسي‌ نتايج‌ حاصل‌ از آن، اساساً موضوعيت‌ خود را از دست‌ مي‌دهد و در جست‌ و جو براي‌ پاسخ‌ به‌ آن، به‌ مجموعه‌اي‌ از فوايد كلي‌ امامت‌ مي‌رسيم‌ كه‌ مسئلهِ‌ غيبت‌ خدشه‌اي‌ به‌ آن‌ها وارد نمي‌كند.

به علاوه، با شناخت‌ اين‌ فوايد، آن‌ چه‌ در مرتبهِ‌ بالاتر جايگزين‌ سؤ‌ال‌هاي‌ مكرر مي‌گردد. احساس‌ نياز به‌ امام‌ و شناخت‌ حق‌ عظيم‌ او برگردن‌ ماست.

در حقيقت، هستي، هدايت‌ و همه‌ نعمت‌هايي‌ كه‌ از آن‌ بهره‌منديم‌ به‌ بركت‌ آن‌ وجود مقدّس‌ مي‌باشد.

با چنين‌ ديدگاهي، امام‌ غايب، در واقع‌ حاضرترين‌ عنصر در حيات‌ انسان‌ خواهد بود.

انساني‌ كه‌ براساس‌ معرفت‌ به‌ جايگاه‌ حجت‌ الهي، هر لحظه‌ حضور خود را در محضر امامش‌ درك‌ مي‌كند و به‌ ولايت‌ او زنده‌ است‌ واداي‌ حق‌ امام‌ و ياري‌ او، سمت‌ و سوي‌ همهِ‌ تلاش‌ها و برنامه‌هاي‌ زندگي‌اش‌ را تشكيل‌ مي‌دهد.

امام‌ سجاد(ع) مي‌فرمايد:

ان‌ ّ اهل‌ زمان‌ غيبته، القائلين‌ بامامته‌ و المنتظرين‌ لظهوره، افضل‌ من‌ اهل‌ كل‌ زمان، لاّن‌ الله‌ تبارك‌ و تعالي‌ اعطاهم‌ من‌ العقول‌ و الافهام‌ و المعرفه` ماصارت‌ به‌ <الغيبه`> عندهم‌ بمنزله` <المشاهده`> و جعلهم‌ في‌ ذلك‌ الزمان‌ بمنزلهِ‌ المجاهدين‌ بين‌ يدي‌ رسول‌ الله‌ بالسيف، اولئك‌ هم‌ المخلصون‌ حقاً و شيعتنا صدقاً... .19

همانا اهل‌ زمان‌ غيبت، كساني‌ كه‌ به‌ امامت‌ قائم‌ معتقد بوده‌ و منتظر ظهورش‌ مي‌باشند، از مردمان‌ همهِ‌ زمان‌ها برتر هستند، براي‌ اين‌ كه‌ خداوند تبارك‌ و تعالي، عقل‌ و بصيرت‌ و معرفتي‌ به‌ آنان‌ ارزاني‌ داشته‌ است‌ كه‌ غيبت‌ در نزد ايشان‌ به‌ منزلهِ‌ مشاهده‌ مي‌باشد و خداوند آنان‌ را در همان‌ زمان‌ در مرتبهِ‌ مجاهدين‌ در ركاب‌ رسول‌خدا(ص) قرار داده‌ است. ايشان‌ مخلصان‌ حقيقي‌ و شيعيان‌ راستين، هستند.

------------------

پي نوشت ها :

1. صدوق، كمال‌ الدين‌ و تمام‌ النعمه`، ص‌ 341.

2. حكمت‌ اين‌ سنت‌هاي‌ الهي، خود بحث‌ ديگري‌ است‌ كه‌ مجالي‌ گسترده‌تر مي‌طلبد.

3. كليني، ج‌ 1، ص‌ 179، ح‌ 10، اصول كافي، (به نقل ازامام صادق(ع)) .

4. كليني، ‌اصول‌ كافي، كتاب‌ الحجه`، ح‌ 12 (به نقل از امام باقر).

5. همان، ح‌ 11 (به نقل از امام رضا).

6. ميزان‌ الحكمه`، ج‌ 1، الامامه`، ص‌ 133.

7. همان، باب‌ 140، ص‌ 118.

8. محمد باقر مجلسي، بحارالانوار، ج‌ 16، ص‌ 357.

9. علا‌مه طباطبايي، تفسير الميزان، ج‌ 4، ص‌ 109.

10. تفسير الميزان، سوره‌ هود (آيه‌ 74)، بحث‌ روايي.

11. سورهِ‌ انفال، آيه‌ 32.

12. علا‌مه مجلسي، بحار الانوار، ج‌ 23، ص‌ 37.

13. همان، سيرهِ‌ امام‌ حسن‌ عسكري.

14. مفاتيح‌ الجنان، زيارت‌ حضرت‌ صاحب‌ الامر در روز جمعه.

15. سورهِ‌ كهف، آيات‌ 79 تا 82.

16. وسائل‌ الشيعه` ، ج‌ 11، ح 5، ص‌ 387.

17. سورهِ‌ توبه، آيه‌ 105.

18. محمد باقر مجلسي، بحارالانوار، ج‌ 66، ص‌ 316.

19. كمال‌ الدين‌ و تمام‌ النعمه`، باب‌ 31، ح‌ 2.